

شرایط کشور در سال ۹۷ و وظیفه ی احزاب سیاسی

سرمقاله

دفتر سیاسی حزب ایران آباد

شرایط کنونی جهان و منطقه در کنار موقعیت خاص درون ایران می‌روند تا همگی بر تعیین سرنوشت کشورمان مؤثر واقع شوند. در این وضعیت نقش احزاب و سازمان‌های سیاسی از اهمیت خاصی برخوردار است. درک این نقش و آماده شدن برای ایفای آن نیازمند درک عمیق و واقع‌گرایانه از جزئیاتی است که در این نوشتار به آن می‌پردازیم.

نخست این که تجربه‌ی تاریخی به ما نشان داده است که هرگونه تغییر سیاسی که با ماهیت مردمی نبوده و سازمان‌یافته، هدفمند و هدایت‌شده نباشد ره به ناکجا آباد می‌برد. پس باید به این خصوصیات مهم اندیشید و برای آن تهیه و تدارک دید. وظیفه‌ی چنین امری نه بر عهده‌ی مردم درگیر روزمرگی است نه شخصیت‌های مدعی رهبری. فقط تشکل‌های منسجم هستند که می‌توانند بر اساس یک برنامه‌ی سیاسی تعریف‌شده به این مهم همت گمارند. در نبود احزاب سیاسی قدرتمند ما می‌توانیم یک بار دیگر شاهد شکست جنبش اعتراضی مردمی ایران برای دستیابی به آزادی و رفاه و دموکراسی باشیم.

دوم این که احزاب خود برای ایفای این نقش نمی‌توانند به جبر و مکانیزم‌های خودبخودی باور داشته باشند. کسب این توانمندی در گرو کار آگاهانه و ارادی آنها برای رسیدن به تمام امکانات و ملزومات این کار است. به عبارت دیگر به صرف گذران وقت و افزودن بر عمر خود نیست که احزاب به درجه‌ی لازم از پختگی و توانایی برای ایفای نقش رهبری و هدایت‌گری جنبش براندازی می‌رسند. این تصور خام در طول دهه‌های گذشته بسیاری از سازمان‌های سیاسی را دچار نازیباکاری و تشکیلاتی کرده و از آنها تشکل‌های در حد نام و نشان، بدون وجود واقعی مؤثر، ساخته است.

۱۳۹۷
نوروزتان پیروز

حزب ایران آباد
تلاش سازمان یافته
برای آگاهی و آزادی

سرمقاله: شرایط کشور در سال ۹۷

و وظیفه ی احزاب سیاسی

صفحه ۱

پایان سال چهارم فعالیت

حزب ایران آباد و آغاز سال پنجم

صفحه ۳

حزب ایران آباد و

استراتژی دگرگونی در ایران

صفحه ۵

فکر کردن: شاخص انسان بودن

صفحه ۱۰

تحزب و نقش‌زمان در

آرمان‌خواهی سیاسی

صفحه ۱۲

این یعنی آن که تشکل‌های سیاسی که وارد این فرایند شکل‌دهی به یک جبهه‌ی متحد برای راهبری هدفمند و سازمان‌یافته جنبش‌های اعتراضی می‌شوند باید آمادگی داشته باشند تا با تنش‌های سنگین و چالش‌های سهمگین مواجه شوند و از پس یکایک آنها برآیند. به عبارت دیگر در این مسیر نباید شوک‌زده شد و یا دست و پای خود را در مقابل اقدامات دشمنان داخلی و خارجی گم کرد. برعکس، باید آرامش خود را حفظ کرد و با اعتماد به نفس و تسلط گام برداشت. به نحوی که در نهایت بتوان پیروزی را در مسیر تحقق برنامه‌ی خویش ملاقات کرد.

**

در راستای آن چه گفته شد، حزب ایران آباد، به عنوان یک حزب سیاسی متعارف و حرفه‌ای، در پایان چهارمین سال عمر خویش و آغاز پنجمین سال فعالیت خود، در این مسیر گام برمی‌دارد. ما به عنوان یک حزب سیاسی در پی آن هستیم تا با جذب هر چه بیشتر نیرو و آموزش و تربیت آنها خود را از حیث نیروی انسانی تقویت کنیم، با تدارک منابع مالی نیازهای مادی خود را تأمین سازیم و با تبلیغات و کار رسانه‌ای مستمر، پایگاه اجتماعی خویش را وسعت بخشیم. و همه‌ی این‌ها با هدف این که تبدیل به یک تشکل قوی شویم و بتوانیم با جریان‌های همسوی دیگر برای تشکیل یک جبهه‌ی مردمی در مسیر تولد بخشیدن به جریان هدایت و راهبری جنبش برانداز و مدیریت دوران گذار ایفای نقش کنیم. در این راه از همه‌ی هموطنان باورمند و مسئولیت‌پذیر می‌خواهیم که به صفوف حزب ما بپیوندند تا در این مسیر حرکت کنیم. #

دفتر سیاسی حزب ایران آباد

۸ فروردین ۱۳۹۷

هر حزبی که می‌خواهد به معنای راستین کلمه در مقام حزب ایفای نقش کند باید به طور جدی و برنامه‌مند در تدارک جذب نیروی انسانی کافی و آموزش و تربیت آنها برای مدیریت طرح اجرایی خود در مسیر کسب قدرت، تهیه امکانات مادی و منابع مالی برای تغذیه‌ی لجستیکی طرح خود و در نهایت گسترش و تعمیق پایگاه اجتماعی خویش در درون جامعه باشد. بدون این سه (نیرو، امکانات و پایگاه مردمی) هیچ تشکلی قادر نخواهد بود که در عمل، و نه در حرف و ادعا، در جایگاه هدایتگری و راهبری جنبش‌های اعتراضی قرار گیرد.

نکته‌ی سوم این که باید تصور تک‌روی سیاسی را کنار گذاشت. تشکل‌هایی که می‌اندیشند به تنهایی می‌توانند از پس کار برآمده و خود را یگانه آلترناتیو رژیم معرفی می‌کنند باید در عمل دیده باشد که در این کار موفق نبوده‌اند. این راه به تنهایی طی شدنی نیست. نیاز به «همه»ی تشکل‌های سیاسی ندارد، اما حتماً احتیاج به طیفی از نیروهای همسو دارد که در یک حرکت جبهه‌وار و هماهنگ، با تجمیع دانش و توانایی‌ها و نیروهای خویش، به سوی پیروزی گام بردارند. در این مسیر صد البته انعطاف و احترام و تساهل و مدارا نیز لازم است. بدیهی است که در این جا نیز باز اراده‌گرایی است که حرف نخست را می‌زند. روند تشکیل یک جبهه از نیروهای همسو هرگز و هرگز به صورت مکانیکی و تصادفی رخ نخواهد داد. حتی به شکل انتظار منفعل نیز صورت نمی‌پذیرد، نیاز به یک اقدام داوطلبانه‌ی تشکل‌های سیاسی دارد و نیز استقبال بی‌قید و شرط از دعوت‌هایی که توسط جریان‌های سالم و همسوی دیگر صورت می‌پذیرد.

و نکته‌ی آخر این که مبارزه یک رود آرام با جریانی ثابت نیست، دریایی است خروشان و توأم با موج و صخره و توفان.



تجربه‌ی تاریخی به ما نشان داده است که هرگونه تغییر سیاسی که با ماهیت مردمی نبوده و سازمان یافته، هدفمند و هدایت شده نباشد ره به ناکجا آباد می‌برد. پس باید به این خصوصیات مهم اندیشید و برای آن تهیه و تدارک دید. وظیفه‌ی چنین امری نه بر عهده‌ی مردم درگیر روزمرگی است نه شخصیت‌های مدعی راهبری. فقط تشکل‌های منسجم هستند که می‌توانند بر اساس یک برنامه‌ی سیاسی تعریف شده به این مهم همت گمارند. در نبود احزاب سیاسی قدرتمند ما می‌توانیم یک بار دیگر شاهد شکست جنبش اعتراضی مردمی ایران برای دستیابی به آزادی و رفاه و دموکراسی باشیم.

پایان سال چهارم فعالیت

حزب ایران آباد



و آغاز سال پنجم

دفتر سیاسی حزب ایران آباد

اگر به اشتباه به درون حزب آمده اند به درستی از آن خارج شوند. این روند، بیانگر هیچ مکانیزم حذف‌گرا نبود، یک نوع سازوکار طبیعی تشکیلاتی بود که تأکید دارد عنصری برای کار حزبی مفید است که چرایی حضور خود در حزب را درک کرده و برای ارتقای کیفی کار تشکیلاتی به طور مداوم در حال تلاش باشد. گزینشی عمل کردن، اگر براساس معیار کیفیت باشد، خطا محسوب نمی‌شود.

در این سال هم چنین حزب اتکاء مالی خود را بر منابع جدیدی قرار داد تا بتواند با دست بازتر به فعالیت‌های خویش ادامه دهد. سیاست ما بر این است که بتوانیم زاینده‌ی درآمدهایی باشیم که بتواند برای حزب خودکفایی مالی به همراه آورد و اجازه‌ی گسترش کمی و کیفی کار را بدهد.

هم چنین در این سال وجه تبلیغاتی کار حزب برای گسترش پایگاه اجتماعی خود مورد تأکید قرار گرفت و ابعاد جدیدی به خود یافت. کار منظم و حرفه‌ای در عرصه‌ی تبلیغات در فضای مجازی همراه با گسترش پوشش ماهواره‌ای رسانه‌ی در خدمت حزب، از جمله اقداماتی بود که در این سال متحقق شد. در این سال مخاطبان تازه‌ای برای محتوای رسانه‌ای ما فراهم شد و حزب ایران آباد به هموطنان بیشتری در داخل و خارج از کشور شناسانده شد.

کار سیاسی ما در سالی که گذشت از پختگی و انسجام بیشتری برخوردار شد و دایره‌ی نفوذ تحلیل‌های ارائه شده توسط رسانه دیدگاه به نحو قابل توجهی فراگیرتر شد. هم چنین در این سال نخستین اقدامات برای ایجاد فضای مناسب جهت گفتگو و تبادل نظر میان جریان‌های سیاسی چپ و ملی گرا صورت پذیرفت.

* *

اینک با آغاز سال ۱۳۹۷، سالی حساس و حتی سرنوشت‌ساز، حزب ایران آباد، پنجمین سال فعالیت خود را با تداوم خط‌کاری خویش، به گسترش کمی و کیفی تلاش‌هایش اختصاص خواهد داد تا بتواند هر چه بیشتر در مسیر اجرای مأموریت خویش، که

در بیست و نهم اسفند ماه ۱۳۹۶، حزب ایران آباد چهارمین سال فعالیت‌های خویش را به پایان برده و پنجمین سال تلاش‌های منظم سیاسی خود را آغاز کرد. در طول این مدت حزب، با اندوختن تجارب کاری و انجام مطالعات نظری، موفق شد که کار مهم سیستم‌سازی را دنبال کند. ما آموختیم تا چه اندازه مهم است که یک حزب سیاسی از یک سو برای تأمین بقای خود و از سوی دیگر برای بالابردن شانس موفقیت خویش، از حالت یک جمع سیاسی به یک «سیستم» تشکیلاتی تبدیل شود. ما تمام تلاش خود را در این مدت در این راه گذاشتیم و در سال چهارم فعالیت خویش، موفقیت‌های خوبی را در این زمینه کسب کردیم.

البته هنوز در اول راهیم، اما نسبت به این موضوع آگاهی که برنامه‌ی استراتژی ما در درازمدت است که متحقق می‌شود و به همین دلیل نیز عجله‌ای برای میانبر زدن و شتاب زده عمل کردن نداریم. ما می‌دانیم که کار درست باید درست انجام شود. بنابراین فقط به دنبال این نیستیم که کار خوب انجام دهیم، می‌خواهیم کار را هم خوب انجام دهیم.

حزب ایران آباد با تأکید مستمر بر آموزش و بالا بردن سطح کیفی کار، به طور مداوم از اعضای خویش خواسته است که نسبت به این دو امر فعال عمل کنند. هم به آموزش‌ها بپردازند و هم دائم در صدد رفع کمبودهای کار خود باشند. دلیل این تأکید این بوده و هست که ما بر ضرورت داشتن نیروهای کیفی که بتوانند نقش مدیران فردا را ایفاء کنند باور داریم. مدیرانی که هم بتوانند مبارزه‌ی براندازی رژیم را خوب به پیش برند، هم دوران گذار را با پختگی مدیریت کنند و هم این که، در یک ایران دمکراتیک، قادر به قبول مسئولیت‌های بزرگ برای پیشبرد استراتژی حزب باشند.

در سال ۱۳۹۶ روند آموزش و ارتقاء کیفی در راستای سیستم سازی به پیش برده شد و کار حزب انسجام بیشتری پیدا کرد. در این سال تشکیلات موفق شد شرایط و زمینه‌هایی را فراهم کند که بر اساس آن نیروهای غیر کیفی یا جذب حزب نشوند و یا

۱) جذب هر چه بیشتر نیروهای کیفی و آموزش و تربیت آنها برای ایفای نقش مدیریتی

۲) تهیه و تدارک امکانات مادی و مالی جدید برای تقویت قدرت لجستیکی حزب و

۳) تعمیق و گسترش پایگاه اجتماعی با هدف بسیج نیروهای کیفی در درون جامعه در زمان مقتضی.

در راستای تهیه و تدارک این سه امر لازم، در سال ۱۳۹۷ تمام تمرکز ما بر تلاش تشکیلاتی منظم و هدفمند و بر اساس یک برنامه‌ی مشخص کاری خواهد بود.

در این راستا از همه‌ی هموطنانی که به ضرورت تحزب برای نجات میهن باور دارند می‌خواهیم که به حزب ایران آباد بپیوندند و به عنوان عضو یک تشکل مردمی حرفه‌ای در این مسیر در کنار اعضای موجود حزب به کار و تلاش بپردازند.

ما بر این باوریم که مبارزه‌ی مبتنی بر سازماندهی هدفمند و مدیریت شده یگانه شانس ما برای پیروزی است. به همین خاطر از همه‌ی ایرانیانی که چنین باوری دارند می‌خواهیم که از همین حالا جای خود را در حزب ایران آباد بیابند تا دست در دست هم در مسیری که می‌دانیم ره به کامیابی و دمکراسی می‌برد، کوشش کنیم. فراموش نکنیم، نباید منتظر شویم یک حزب قوی ظهور کند تا با آن مشارکت کنیم، باید مشارکت کنیم تا یک حزب قوی ظهور کند. #

همانا پیاده ساختن برنامه‌ی سیاسی حزب است، به پیش رود.

حزب ما، به عنوان یک تشکل سیاسی حرفه‌ای، در صدد است تا خود را برای ایفای نقش در سناریوهای مختلفی که محتمل است آماده کند. این سناریوها به سه مقوله تقسیم می‌شوند:

- نخست احتمال رویارویی قدرت‌های بزرگ جهانی و منطقه ای با رژیم ایران و بروز یک جنگ،
- دوم فروپاشی رژیم از درون در زیر بار فشارهای اقتصادی و سیاسی و مواجه شدن با انفجار اجتماعی،
- سوم، استحاله‌ی اساسی نظام با یک چرخش مهم و تبدیل شدن به یک رژیم جراحی شده با هدف خریدن عمر.

بنا به برداشت ما دو سناریو نخست از احتمالی قوی و سناریوی سوم از شانسی کم برخوردار هستند. به همین دلیل، حزب ایران آباد تمام تلاش خود را در سال ۱۳۹۷ بر روی پرهیز از بروز از جنگ و تقویت قیام مردمی برای پایان بخشیدن به عمر رژیم پلید جمهوری اسلامی متمرکز خواهد کرد. اما به عنوان یک حزب واقع‌گرا ما می‌دانیم که وزن هر تشکلی در صحنه‌ی سیاسی بنا به توانایی‌های آن تعیین می‌شود. از همین روی، برای افزایش وزن سیاسی خود نیاز داریم به:

حزب ما، به عنوان یک تشکل سیاسی حرفه‌ای، در صدد است تا خود را برای ایفای نقش در سناریوهای مختلفی که محتمل است آماده کند. این سناریوها به سه مقوله تقسیم می‌شوند:

- **نخست احتمال رویارویی قدرت‌های بزرگ جهانی و منطقه ای با رژیم ایران و بروز یک جنگ،**
- **دوم فروپاشی رژیم از درون در زیر بار فشارهای اقتصادی و سیاسی و مواجه شدن با انفجار اجتماعی،**
- **سوم، استحاله‌ی اساسی نظام با یک چرخش مهم و تبدیل شدن به یک رژیم جراحی شده با هدف خریدن عمر.**

بنا به برداشت ما دو سناریو نخست از احتمالی قوی و سناریوی سوم از شانسی کم برخوردار هستند. به همین دلیل، حزب ایران آباد تمام تلاش خود را در سال ۱۳۹۷ بر روی پرهیز از بروز از جنگ و تقویت قیام مردمی برای پایان بخشیدن به عمر رژیم پلید جمهوری اسلامی متمرکز خواهد کرد. اما به عنوان یک حزب واقع‌گرا ما می‌دانیم که وزن هر تشکلی در صحنه‌ی سیاسی بنا به توانایی‌های آن تعیین می‌شود.



حزب ایران آباد و استراتژی دگرگونی در ایران

دفتر تولید، پژوهش و آموزش حزب ایران آباد

پیشگفتار

شاید نتوان زمان و شرایط دقیق آن را تعیین کرد اما تغییر در راهست. پیش لرزه‌های تحولی بزرگ در ایران آغاز شده و در این مهم، برای کمتر کسی جای تردید باقی مانده است. نظامی که چهل سال پیش امید به آزادی و بهروزی مردم ایران را به سیه روزی تبدیل کرد، دیروقتی است هر گونه پایگاه اجتماعی و توان مدیریتی کشور را از دست داده است. اعتراضات سراسری مردم ایران در دی ماه ۹۶ عجز این رژیم در اعمال حداقلی از کنترل بر اوضاع کشور را در چشم جهانیان آشکار کرد. به نظر می‌رسد وجود جمهوری اسلامی سودمندی خود برای قدرت‌های بزرگ جهانی را دیگر از دست داده و محروم از حمایت آشکار و نهان آنها در دوره‌های آخر حیات ننگین خود به سر می‌برد. فروپاشی، سرنگونی، براندازی، ... پایان این رژیم به هر شکل که رخ دهد، بی‌شک نزدیک است و این خبر خوبی است. اما مانع از طرح چند پرسش اساسی نمی‌شود:

- آیا صرف تغییر نظام سیاسی به معنای آمدن روزهای بهتری برای ما خواهد بود؟
 - برای آن که ایران در مسیر پیشرفت و بهروزی قرار گیرد، به چگونه تغییری نیاز دارد؟
 - این تغییر توسط کدام نیروها می‌تواند راهبری و مدیریت شود؟
 - کسب آمادگی برای به پیش بردن تغییر مطلوب در ایران چه طلب می‌کند؟
- نوشتار پیش رو به این پرسش‌ها از دیدگاه حزب ایران آباد پاسخ می‌دهد.

در ورای تغییر نظام سیاسی

در آستانه تحولات ناگزیر در ایران، دغدغه‌ی نخست هر یک از ما، که از تجربیات دردناک تاریخ معاصر درس خود را فرا گرفته‌ایم، به درستی این باید باشد: کنار زدن این نظام دیکتاتور بخشی از کار ماست اما چگونه می‌توان از دستاورد این تحول محافظت نمود؟ چگونه می‌توان از بر سر کار آمدن نوع دیگری از استبداد جلوگیری کرد و نگذاشت حاصل تلاش و فداکاری نیروهای خواهان تغییر، نصیب اقلیت مستبد دیگری شود؟

در جامعه‌ی ایران که استبداد در آن سابقه‌ای چندین هزار ساله دارد، و ساختار آن در تمامی عرصه‌ها با خودکامگی عجین شده است، جلوگیری از ظهور چهره‌های جدید استبداد کار سهل و آسانی نیست. ریشه‌کن کردن استبداد در ایران «جز با یک تغییر بنیادین در رفتارها و ساختارها ناممکن»^۱ می‌باشد. حزب ایران آباد بر این باور است که «برون‌رفت از بن‌بست تاریخی کشورمان در گرو اراده‌ی ایرانیان آزادیخواه از یک سو و تشکیل یابی و کار جمعی آنان از سوی دیگر است».^۲

به عنوان حزبی انسان‌مدار، ما انسان را در مرکز کنشگری سیاسی خود قرار می‌دهیم و تغییر در رفتارهای انسان استبدادزده‌ی ایرانی را بخشی جدایی‌ناپذیر و ضروری از تغییر مطلوب خود، یعنی ساختن جامعه‌ای انسانی در ایران می‌دانیم. با این همه، بر این امر به خوبی واقفیم که تغییر رفتار انسان‌های استبدادزده در گرو دگرگونی بنیادین در ساختارهای بازتولید کننده‌ی استبداد است. تا زمانی که قدرت سیاسی در چنگ نیروهایی باشد که برای حفظ سلطه‌ی خویش جهل و فقر و ترس را به شکل فراگیر گسترش می‌دهند، اکثر شهروندان گرفتار در چرخه‌ی بازتولید استبداد باقی مانده و با استبدادپذیری

ادامه مطلب در صفحه ۶

^۱ مقدمه مرامنامه حزب ایران آباد www.iraneabad.org

^۲ مقدمه مرامنامه حزب ایران آباد www.iraneabad.org

«انسان مداری» و «قدرت اجتماعی» قرار داده است. انتخابی که بر اساس نتایج حاصل از پژوهش بنیان‌گذاران حزب برای شناسایی دو درد تاریخی انسان ایرانی صورت گرفت و درمانی که برای پایان دادن به آن پیشنهاد شد:

- **انسان‌مداری در مقابل انسان‌ستیزی:** انسان قربانی همیشگی تاریخ چندین هزار ساله‌ی ما بوده است، جایی که انسان برای حفظ قدرت خودکامگان، به بهانه‌ی دفاع از خاک، پرچم، مذهب و ... همواره به خاک افتاده و جان و کرامت و شادی زندگی خود را از دست داده است. در برابر این انسان‌ستیزی تاریخی، حزب ایران آباد، به عنوان حزبی انسان‌مدار، انسان و خوشبختی و بهروزی او را به عنوان محور حرکت خود در جامعه قرار می‌دهد. انسان، در رأس هرم ارزشی ما واقع شده و هیچ ارزشی برتر از ارزش جان و کرامت وی برای ما معنا ندارد. پیچیده‌ترین موجود زنده‌ی شناخته شده از لحاظ ساختار عصبی، انسان، هم تغییردهنده است و هم متغیر و این تأثیرگذاری جایگاه خاصی در جهان هستی را از آن او می‌کند. این البته به معنای سروری انسان بر جهان برای قربانی کردن طبیعت و محیط زیست و سایر جانداران در مسیر امیال خود نیست. انسان دارای توان بی‌نهایت، صاحب خرد و اختیار است و این امر از او موجودی مسئول می‌سازد، دارای توان همزیستی و بهزیستی با جهان هستی.

- **قدرت اجتماعی در مقابل خودکامگی و استبداد:** دیگر درد ما، تمرکز قدرت نزد حکومت‌های خودکامه بوده است، مستبدانی که انسان ایرانی را قربانی منافع شخصی خود کرده‌اند. به باور ما، حفظ نهادینه‌ی جان و کرامت انسان، تنها از طریق استقرار و رشد قدرت اجتماعی است که میسر می‌گردد. مردم ما، برای آن که از زندگی درخور نام انسان برخوردار شوند، باید به درجه‌ای از آگاهی برسند که ضرورت مشارکت در سرنوشت جمعی خود به عنوان شهروندان مسئولیت‌پذیر، از طریق کار سازمان یافته را دریابند. اصالت در آینده‌ی ایران از آن قدرت اجتماعی باید باشد و نه قدرت سیاسی و تنها در این صورت است که می‌توان جلوی قربانی شدن منافع جمعی برای حفظ منافع اقلیت حاکم را گرفت. از نگاه ما در حزب ایران آباد، تنها راه پیشگیری پایدار ظهور اشکال جدید استبداد در ایران کمک به رشد و تقویت قدرت اجتماعی است و این مهم را ما از وظائف اصلی خود می‌دانیم.

خویش امکان ادامه‌ی حیات مستبد را فراهم می‌کنند.

به همین دلیل از دیدگاه ما، صرف تغییر نظام سیاسی در ایران، چنانچه به دنبال خود تحول ریشه‌ای در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی را نداشته باشد، چاره‌ساز نخواهد بود. خروج مردم ما از این بن‌بست تاریخی، نه از طریق اصلاحات گام به گام در نظام موجود و نه با ایجاد تغییرات سطحی در نوع نظام سیاسی است که انجام خواهد شد؛ دگرگون شدن ایران ما از مسیر تحولات ریشه‌ای در ساختارها می‌گذرد و تنها این نوع از دگرگونی بنیادین هست که نسل به نسل، در یک روند تدریجی، آگاهانه و برنامه‌ریزی شده، انسان ایرانی را از استبدادپذیری و بازتولید رفتارهای استبدادزده دور خواهد کرد. این تحول نه جبری است نه مکانیکی.

رفتن به پای تحولات بزرگ و ژرف در ساختارهای جامعه‌ی ایرانی، کاری نیست که بتواند توسط «رهبران» خودخوانده که خواهان کسب قدرت به هر وسیله و با کمک هر کسی هستند صورت بگیرد و از آن کمتر با پراکنده کاری و سر دادن موعظه و سرگرمی‌های «سیاسی» امکان پذیر است. پیشبرد دگرگونی‌های بنیادین در یک کشور کاری است جدی و تنها از طریق کنشگری سازمان‌یافته‌ی جمعی و در قالب احزاب سیاسی منسجم، قدرتمند و دمکراتیک شدنی خواهد بود. احزابی که برای این دگرگونی‌ها طرح و برنامه دارند، نیروی انسانی و مادی و پایگاه اجتماعی لازم را فراهم می‌کنند و می‌خواهند طرح تغییر را به شکل روشمند و با تکیه بر علوم امروزی مدیریت کرده و به اجرا درآورند. موفقیت این تشکل‌ها، به کیفیت و میزان کسب آمادگی آنها بستگی دارد و فراهم کردن ملزومات لازم برای به اجرا درآوردن تغییرات، یعنی:

۱) انتخاب زیربنای فکری مناسب، ۲) تعیین هدف و در نهایت ۳) طرح عملی رسیدن به هدف.

۱- انتخاب زیر بنای فکری مناسب:

ایجاد تغییرات بنیادین زمانی به شکل گسترده مورد استقبال لایه‌های اجتماعی قرار می‌گیرد که از پایه‌های فکری متناسب با شرایط آن جامعه برخوردار باشد. تشکل‌های سیاسی و نیروهای خواهان تغییر، چنانچه مبنای کار خود را به روی نظریات و یا ایدئولوژی‌هایی بگذارند که با شرایط و نیازهای جامعه‌ی مرجع قرابت و نزدیکی نداشته باشند، در ایجاد پایگاه اجتماعی ناکام مانده و در بهترین حالت به جریانات حاشیه‌ای تبدیل می‌شوند که هرگز به عنوان یک نیروی سیاسی تأثیرگذار نخواهند بود. حزب ایران آباد زیربنای فکری خود را به روی دو مفهوم

جناح‌های این دشمن تاریخی باید از سر راه ملت ایران برداشته شود.

۲- تعیین هدف:

- تثبیت موقعیت: گام بعدی ما، پس از کنار زدن این رژیم، در یک کشور تخریب‌شده و بحران‌زده مدیریت دوران گذار با تلاش برای تثبیت شرایط و تأمین حداقل‌های درخور زندگی انسانی است. پایان دادن به این نظام، مقطع حساسی برای کشور ما را به دنبال خواهد داشت. دورانی که در آن نه تنها باید تمامیت ارضی و وحدت ملی کشور را از گزند فرصت‌طلبی دشمنان منطقه‌ای و جهانی محفوظ بداریم، بلکه منابع رو به زوال رفته‌ی ایران را در راستای تأمین حداقل‌های معیشتی، خدماتی، آموزشی و ... به کار گیریم؛ برای این کار ما به متخصصین و مدیران خوب نیازمندیم. حزب ما از همین امروز خود را برای این روزها آماده می‌کند و جذب و پرورش

پس از انتخاب زیربنای فکری مناسب، نیروهای خواهان تغییر می‌بایست هدف خود و پیشنهادهاتی که برای آینده‌ی جامعه دارند را تعیین نمایند. حزب سیاسی، بر خلاف سیاستمداران منفرد، آرمان و فلسفه‌ی وجودی مشخص داشته و خود را متعهد به دستیابی به اهداف تعیین شده می‌داند. حزب ایران آباد، در تناسب با زیربنای فکری انسان‌مدار خود، ساختن یک جامعه انسانی را به عنوان هدف برگزیده است. به وجود آوردن شرایط جامعه‌ای که در آن درد و رنج انسان‌ها به حداقل رسیده و رضایت و بهروزی و خشنودی آنها از زندگی، به شکل حداکثری خود، فراهم شده باشد. در جامعه‌ی انسانی آرمانی ما، جان و کرامت انسان‌ها مورد محافظت نهادینه قرار می‌گیرد و هر کس می‌تواند آن گونه که خود خوشبختی را معنا می‌کند، زیست کند.

ادامه مطلب در صفحه ۸

۳- طرح رسیدن به هدف:

پس از فراهم کردن دو شرط پیشین، طرح اجرایی کار باید فراهم شود. زیربنای فکری و نوع هدف هر تشکل سیاسی، راه دستیابی به آن و مراحل لازم در این مسیر را مشخص می‌کند. حتی اگر راه طولانی باشد و چندین نسل برای پیمودن آن بطلبد، تکیه بر پایه‌های نظری و از نگاه دور نداشتن هدف نهایی کمک می‌کند که در میانه‌ی راه انحراف ایجاد نشود. ساختن جامعه‌ای انسانی، همان گونه که حزب ایران آباد به عنوان آرمان و هدف خود برگزیده است، راهی بس دشوارست و نیازمند زمان. به همین دلیل نقشه‌ی راه ما سه گام اجرایی را مشخص می‌کند که مسیر درست را همواره بتوانیم حفظ کنیم:

- متوقف کردن روند ویرانی و نابودی ایران: گام نخست در مسیر توقف روند ویرانی و نابودی ایران، کار کنار زدن تمامیت نظام سیاسی ضد انسانی، فاسد و ارتجاعی است که بیش از چهار دهه است خود را صاحب جان و مال و سرنوشت میلیون‌ها ایرانی می‌داند. کنار زدن این مانع تاریخی از سر راه آینده‌ی ایران، قدم اول در مسیر ایجاد دگرگونی بنیادین و ساختن آینده‌ای متفاوت است. حزب ایران آباد خلع قدرت از نظام جمهوری اسلامی را به عنوان اولین مرحله از استراتژی کاری خود تعیین کرده و قصد دارد این مهم را با اتکاء به نیروهای اجتماعی مسئولیت‌پذیر و مبارز و در یک همکاری عملی با نیروهای سیاسی همسو به پیش برد. هرگونه همگامی ما با نیروهای سیاسی اصلاح‌طلب و دیگرانی که با بخشی از این نظام کنار می‌آیند ناممکن خواهد بود، چرا که به باور ما، همه



مأیوس و سرخورده و وحشت زده، با امید به آینده‌ای بهتر قدم در این مسیر دشوار بگذارند.

در جامعه‌ای که به دلیل شکست‌ها، خیانت‌ها، وطن‌فروشی‌ها، اشتباهات و ضعف‌ها، به شکل تاریخی از نبود اعتماد به نیروهای سیاسی خود رنج می‌برد، کار دشوارتر هم می‌نماید. معضل اصلی احزاب سیاسی ما برای پیشبرد دگرگونی در ایران، پس از تعیین پایه‌های فکری، هدف و راه رسیدن به آن، فراهم کردن نیروی انسانی، امکانات مادی و پایگاه اجتماعی برای خود است.

این در حالی است که علاوه بر عدم اعتماد به جریان‌های سیاسی، خصلت‌های دیگر ایرانی‌ها مانند سیاست‌گریزی، خردگریزی، شاعرمنشی، عدم علاقه به مطالعه، قضا و قدرگرایی، استبدادپذیری، ترس نهادینه شده، نبود خودباوری، ضعف در کار جمعی و ... به دشواری احزاب در جذب نیرو، آن هم از نوع کیفی خود، می‌افزاید. در مقابل این واقعیت تلخ، نیروهای سیاسی ما دو نوع برخورد می‌توانند داشته باشند:

- برخوردی سطحی و از سر توهم‌گرایی: در این نوع نگرش، تشکل سیاسی بدون توجه به واقعیت‌های موجود، فعالیتش را ادامه می‌دهد؛ بدون آن که به معنای واقعی کلمه دغدغه‌ی اندازه‌گیری اثرات و نتایج کار خود در طول زمان را داشته باشد. این نوع جریان‌ها، دست‌آخر به جریان‌های منجمد و حاشیه‌ای و بدون کوچک‌ترین تأثیرگذاری در عرصه‌ی سیاسی تبدیل می‌شوند و در نهایت یا از بین می‌روند و یا حضور بی‌اثر خود را در سطح یک نشریه و وبسایت و چندین بیانیه‌ی تشریفاتی سال‌ها ادامه می‌دهند.

- برخوردی ریشه‌ای و از سر واقع‌گرایی سیاسی: در چنین برخوردی، جریان سیاسی واقعیت امروز جامعه‌ی ایران را، هر چقدر هم نامطلوب، مبنای کار خود قرار داده و می‌پذیرد تا زمانی که قدرت سیاسی در دست رژیم باشد که با هزینه‌ی زیاد عرصه‌ی فرهنگ و رسانه‌ها را در چنگ خود گرفته، تأثیر آگاهی‌رسانی نیروهای پیشرو بر روی جامعه، اگر نگوئیم هیچ، نزدیک به صفر است. نیروی انسانی کم و بنیان مالی ضعیف نیروهای سالم و مردمی، در مقابل سرمایه‌های هنگفتی که این رژیم صرف‌گسترش‌جهل، خرافات، ترس، خردگریزی، سیاست‌گریزی و استبدادپذیری می‌کند، صحنه مصاف بسیار نابرابری را رقم می‌زند. به این معامله‌ی نابرابر، حمایت دستگاه‌های امنیتی قدرت‌های جهانی را هم بیافزاییم که سال‌ها با تزریق جریان‌های فکری اصلاح‌طلبی و اپوزیسیون قلابی، تا

نیروهای کارشناس و دارای توان مدیریتی را در دستور کاری خود قرار داده است. در آن دوران، همزمان با اعمال مدیریت لازم برای تثبیت شرایط در همکاری با سایر نیروهای سیاسی همسو، روند تهیه پیش‌نویس قانون اساسی و نخستین انتخابات مردمی و قانونی کشور باید آغاز شود. از همه مهم‌تر، تمرکز ما در ایران دوران گذار، بر روی محتوای قانون اساسی آینده‌ی ایران باید باشد، قانونی که به واسطه‌ی اصالت بخشیدن به قدرت اجتماعی و فراهم کردن امکان رشد و تقویت آن، بازگشت شکل بندی‌های جدید استبداد به عرصه‌ی حکومتی را ناممکن سازد. پای‌بند به زیربنای فکری خود، حزب ایران آباد تمام توان خود در این دوران را به کار خواهد گرفت که انسان ایرانی استبدادزده و سیاست‌گریز را متوجه ضرورت دخالت در سرنوشت جمعی خود کند، چرا که این تنها راه ساختن آینده‌ای انسانی و سرشار از بهروزی خواهد بود.

- آغاز بازسازی و پیشرفت کشور: با پیشبرد موفقیت‌آمیز دو مرحله‌ی پیشین، بازسازی کشور ویران شده‌ی ما، مرحله‌ی به مرحله و با تکیه بر برنامه، روش و علوم امروزی آغاز خواهد شد و با تلاش و کوشش فرد فرد من و تو ایرانی به پیش خواهد رفت. در این مسیر، بیش از همیشه، تکیه‌ما به روی بهره‌گیری از توان مدیریتی و دانش و خرد شهروندان ایرانی بوده و رشد و تقویت قدرت اجتماعی را به عنوان تنها ضامن عدم بازگشت شکل جدیدی از خودکامگی و استبداد به ایران می‌دانیم.

در یک کلام، برای آن که فرزندان ما، در آینده‌ای متفاوت، از حق انسانی خود برای خوشبخت زیستن برخوردار باشند، برای آن که کشور ما به جای نابودی و ویرانی به سمت آزادی و آبادانی پیش رود، ما نمی‌توانیم به صرف یک تغییر در نوع نظام سیاسی بسنده کنیم. دگرگونی، در ورای شکل، باید بنیادین و ماهوی باشد؛ با ایجاد تحول در ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، با اعمال مدیریت انسان‌مدار در ارکان جامعه، با نهادینه کردن خرد جمعی و نظارت مردمی. تنها در این صورت است که ایران ما در جهت مثبت تاریخ به شکل پایدار متحول می‌شود و با این دگرگونی سرنوشت منطقه و چه بسا جهان را به سمت آینده‌ای انسانی متحول می‌کند. ما کشوری خودباور خواهیم بود.

واقع‌گرایی سیاسی و واقعیت‌تغییر در ایران

این چشم‌انداز زیبا، راهی بس طولانی و پر پیچ و خم را پیش روی ما ترسیم می‌کند؛ راهی نیازمند رهروانی باورمند، مسئولیت‌پذیر و کوشا، که با وجود انفعال میلیون‌ها ایرانی

زمانی که برایشان بهره داشت، به حیات ننگین این رژیم استمرار بخشیدند.

آن جریان سیاسی که کار اصلی خود، یعنی رفتن و گرفتن قدرت سیاسی را جدی نگیرد، به امید آن که توده‌ی مردم را آگاه کند تا خود، شاید، روزی دست به کار شوند و تنها به روشنگری و کار فرهنگی و آگاهی‌رسانی دلخوش کند، باید بداند که نتیجه‌ی کارش را هرگز لمس نخواهد کرد. حزب سیاسی، نهاد کسب قدرت سیاسی است نه ابزار آگاهی‌رسانی و روشنگری. بدیهی است که کار آگاه‌سازی مردم بخشی از کار حزب است، اما مأموریت اصلی حزب این نیست.

نتیجه‌گیری

پس از سال‌ها کار پژوهشی و تلاش در اشنائی آگاهی و خردگرایی به صورت فردی و سپس چهار سال کار جمعی در قالب سازمان خودرهاگران، برای ارائه‌ی دو مفهوم «انسان مداری» و «قدرت اجتماعی»، بنیان‌گذاران حزب ایران آباد پذیرفتند که جز با گرفتن قدرت سیاسی و بهره‌برداری از امکانات آموزشی و فرهنگی، نتیجه‌ی ملموس نصیب نمی‌شود. به این ترتیب در ۲۹ اسفند ۱۳۹۲ حزب ایران آباد تأسیس شد که علاوه بر پایه‌های نظری انسان‌مدارانه‌ی خود، واقع‌گرایی سیاسی را مبنای کار عملی خود قرار داد؛ ترکیبی از عقل اخلاق مدار و عمل حرفه‌ای‌گرا.

ما خواهان ریشه‌کن کردن استبداد در ایران از طریق دگرگونی بنیادین هستیم و این دگرگونی، در گام نخست خود، با خلع قدرت از نظام استبدادی کنونی و کسب قدرت سیاسی آغاز می‌شود. به باور ما در جامعه‌ای استبدادزده، کنش درست توسط میلیون‌ها فرد فاقد آگاهی و قدرت تشخیص نمی‌تواند صورت بگیرد؛ درست برعکس، به خیابان‌کنندگان این میلیون‌ها، همان‌گونه که در سال ۵۷ اتفاق افتاد، خطر به قدرت رسیدن حقه‌بازان و شارلاتان‌های سیاسی را افزایش می‌دهد. جامعه‌ی ما قربانی شدید انجماد ساختاری است و پرداختن به مسائل زیربنایی و ریشه‌ای از طریق فقط کار فکری و فرهنگی برای شکستن این ایستایی ره به جایی نمی‌برد.

واقع‌گرایی سیاسی حکم می‌کند که پیش از هر چیز، قدرت سیاسی را بگیریم و با داشتن قدرت سیاسی تغییرات ریشه‌ای و بنیادین را شروع کنیم. برای گرفتن قدرت سیاسی تکیه‌ی حزب ایران آباد بر روی اقلیت آگاه، مسئولیت‌پذیر و دارای توان سازمان‌یابی و کار جمعی خواهد بود و درست به همین دلیل، در برنامه‌ی سیاسی خود، ما خلع قدرت از رژیم کنونی را از

طریق «قیام اجتماعی غیر توده‌ای» پیشنهاد می‌کنیم و تمام توان خود برای جذب این بخش از جامعه‌ی ایرانی را با ارائه‌ی پایه‌های فکری، هدف درخور و نقشه‌ی راه متناسب با آن به کار می‌گیریم.

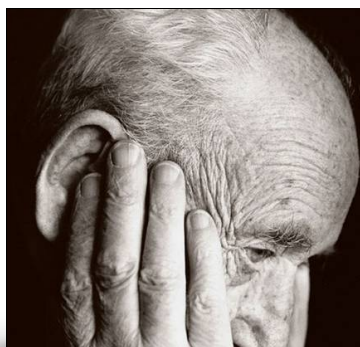
ما باور داریم که با کسب قدرت سیاسی، می‌توانیم مانع از آن شویم که از قدرت سیاسی استبدادی و ارتجاعی برای تخریب و تحمیق بیشتر جامعه استفاده شود. کسب قدرت سیاسی به ما امکان می‌دهد برای ایجاد تغییرات بنیادین در ایران بسترسازی و زمینه‌سازی کنیم، با ارائه‌ی برنامه‌های آموزشی و فرهنگی در مسیر مسئول‌سازی شهروندان ایرانی. شهروندی که خود به دنبال مدیریت امور خود برود، بر منافع جمعی خود نظارت کند و در سرنوشت خود دخالت کند؛ در نقطه‌ی عکس میلیون‌ها ایرانی که امروز در اوج نارضایتی هنوز در انتظار هستند که «مسئولان» مملکتی کاری برایشان انجام دهند، همان‌ها که عامل بدبختی‌شان هستند و کشور را به لب پرتگاه نابودی کشانده‌اند.

استراتژی کاری ما در حزب ایران آباد بر روی گرفتن قدرت سیاسی برای انتقال آن به قدرت اجتماعی واقع شده است، چرا که تنها با اصالت بخشیدن به قدرت اجتماعی است که می‌توان روند تقویت و رشد شهروندان مسئولیت‌پذیر را به جریان انداخت و راه ریشه‌کن کردن استبداد در ایران جز این نیست. تمرکز ما در این مرحله بر روی کسب قدرت سیاسی است و به جز دنبال کردن مبارزه در مسیر براندازی این رژیم مستبد کار درست دیگری در دست نداریم. آنجایی که ما می‌توانیم از کنشگری سیاسی خود بهره بگیریم همان جایی است که در مسیر براندازی به پیش می‌رود. هدف و مسیر استراتژیک ما مشخص است و به عنوان قطب نما از آن بهره می‌گیریم.

با ورود به پنجمین سال از فعالیت‌های خود، حزب ایران آباد از تمامی ایرانیان خردگرا و مسئولیت‌پذیر دعوت می‌کند برای ریشه‌کن کردن استبداد و ایجاد دگرگونی بنیادین و پایدار در ایران به حزب بپیوندند و به جمع ما توان بیشتری ببخشند. ایرانیانی اراده‌گرا و سازمان‌یافته که از حزب برای کلید زدن به تغییرات بنیادین بهره می‌برند. #

تنها با اصالت بخشیدن به قدرت اجتماعی است که می‌توان روند تقویت و رشد شهروندان مسئولیت‌پذیر را به جریان انداخت و راه ریشه‌کن کردن استبداد در ایران جز این نیست.





فکر کردن: شاخص انسان بودن

کوروش عرفانی

با فکر کردن بود که حیوان به انسان تبدیل شد، پس اگر انسان فکر نکند، او را با حیوان تفاوتی نیست.

این گزاره‌ی ساده در ابتدا بدیهی به نظر می‌آید، اما فهم این امر به ظاهر آسان، آن‌چنان هم سهل نیست. فیلسوفانی چند به درستی بر این باور بوده‌اند که اندیشیدن سخت‌ترین کاریست که انسان با آن روبروست.

شاید بپرسیم چرا؟ دلیل آن ساده است: وظیفه‌ی بسیاری از اعضاء بدن به طور طبیعی و از بدو تولد در آنها قرار داده شده است. معده و روده و قلب می‌دانند که باید چه کنند. برخی دیگر از اعضاء مانند دست و پا، به دلیل کارکرد خویش به سرعت به سوی فعال شدن می‌روند. مغز اما این‌گونه نیست. به جز کارکردهای فیزیولوژیک بدن هیچ داده‌ی دیگری نیست که در مغز، از پیش، ذخیره شده و با نوزاد به دنیا بیاید.

ما همه چیز را باید بیاموزیم. آموختن نام دیگری است برای فکر کردن و منظور از فکر کردن نیز به طور دقیق همان یادگیری است. از مغز باید کار کشید تا به عضو تفکرورز تبدیل شود، در غیر این صورت، فقط به بدیهیات غریزی می‌پردازد و هیچ‌گونه دست‌آوردی در ورای آن چه مغز یک فیل یا یوزپلنگ می‌کند برای انسان به همراه ندارد.

از همین روی اندیشیدن برای موجود بشری، کاریست ضروری تا انسان شود و امریست الزام آور، تا انسان بماند. به محض توقف اندیشه‌ورزی، ما از مقام انسانی خویش به مقام خرگوش و خرس و خروس نزول می‌کنیم. دیواره‌ی تمایز انسان و حیوان، اندیشه است.

اندیشه‌ورزی یک تمرین مستمر است که در طی آن یاد می‌گیریم. اگر تمرین متوقف شود، یادگیری ایست می‌کند و وقتی یادگیری نباشد ما با سایر جانوران که توان یادگیری ندارند، یا بسیار محدود، یکسان می‌شویم.

پرسش مهمی که اما مطرح می‌شود این است که اندیشه‌ورزی چیست؟ چگونه کاری است؟ از کجا بدانیم که مغزمان به تفکر مشغول است یا مشغول انجام بدیهیات کارکردی خود است؟

در پاسخ به این سؤال باید بدانیم که اندیشه‌ورزی به استفاده‌ی از مغز برای رسیدن به آن چه نمی‌دانیم گفته می‌شود. به عبارت دیگر، وقتی آن چه را که می‌دانیم به کار می‌بندیم و تکرار می‌کنیم، به فکر کردن مشغول نیستیم، چون امر جدیدی را که پیش از این نمی‌دانسته ایم کشف نکرده‌ایم؛ مطلب تازه‌ای فرا نگرفته‌ایم. پس، از کارکرد تفکرورز مغز خود استفاده نکرده‌ایم. این که ما هر روز از خواب بیدار شده و یک سری کارهای مشخص و تکراری و از پیش جا افتاده را تکرار کنیم، از ما یک انسان اندیشه‌ورز نمی‌سازد. حتی آن معلم یا استاد دانشگاهی که درس‌هایی تکراری را تکرار می‌کند، به تفکر مشغول نیست. در مقابل، این که فرصتی را در زندگی به فراگرفتن آن چه نمی‌دانسته ایم اختصاص دهیم شباهت به تفکر دارد.

پس، اگر انسان‌ها به روزمرگی و تکرار کلیشه‌ها و عادت‌های زندگی خو بگیرند و کنجکاوی و مطالعه و پرسش و کنکاش را فراموش کنند، در واقع از به کار بردن مغز خویش غافل شده‌اند، از به کار بردن کارکرد اصلی مغز خویش که اندیشه کردن است.

دنیای شلوغ و تفکر

دنیای پرهیاهو و پر از اطلاعات امروز این توهم را برای بسیاری دامن می‌زند که از مغز خود استفاده می‌کنند. حال آن که با دقتی از نزدیک در می‌یابیم چنین نیست. در واقع آن چه که روی می‌دهد بخشی از روند طبیعی حضور یک فرد در میان حجم عظیمی از اطلاعات است. مانند ماشین چاپگری که اطلاعات فراوانی را برای چاپ به آن می‌فرستند و او آن را بر اساس کارکرد مکانیکی خود چاپ می‌کند، اما درکی از

دستگاه تحلیل گر خویش به فهم رمز و رازهای پدیده دست یافته و مشکلات را یکی بعد از دیگری حل و فصل می کند.

انسان اندیشه ورز، بزرگ اندیش است؛ افق های فکری او به دور دست های ظرفیت ها و توانایی های انسان و طبیعت می رود و راه های تازه ای را برای حل معضلات جستجو می کند. او در محدوده های تنگ یک زندگی عادی گیر نمی کند و پیوسته عرصه های نویی را درنور دیده و به کشف و درک گسترده تر و عمیق تر جهان دست پیدا می کند. انسان تفکر ورز، بی نهایت هستی را می فهمد و به همین دلیل، در نهایت های کاذب ساخته ی دست بشر اسیر نمی شود. او هر بار، به واسطه ی قدرت فکر کردن به جلوتر می رود و در این مسیر متوقف نمی شود.

نتیجه گیری

انسان حیوان متفکر است. بدون تفکر انسان حیوانی بیش نیست. ضعف اندیشه ورزی در هر کس او را از شکوفایی انسانی خویش دور می سازد. تقویت فکر یکی از وظایف انسان است. در این مسیر، مطالعه و کنکاش و پرسشگری راهکارهایی هستند که هیچ یک از ما نباید از یاد ببریم. به پاسخ های موجود قانع نشدن و به دنبال پاسخ های حاصل جستجوگری خویش رفتن، این است تمرین واقعی تفکرورزی. تقویت امر کتاب خوانی، بحث و گفتگوهای پرمحتوا را سازمان دادن و نیز تولید نوشتاری یا گفتاری از جمله فعالیت هایی است که هر فرد عادی را به یک انسان اندیشه ورز تبدیل می سازد. تفکر کنیم تا انسان بمانیم. #

محتوا ندارد. ما نیز اگر انبوه مطالبی را که به وسیله رسانه های نوین و سنتی می شنویم و می بینیم، تجزیه و تحلیل نکنیم، از آن درک خاصی نخواهیم داشت. اطلاعات می آید و ساعتی بعد یا چند روز دیرتر به فراموشی سپرده می شود.

مقوله ی تفکر اما در ورای این پردازش مکانیکی داده هاست. تفکر عبارت است از درک داده ها بر اساس یک فرایند تحلیلی که اجازه بیرون کشیدن نکات تازه و حفظ و نگهداری آن را می دهد. در مقوله ی تفکر ما داده ها را از شکل خام به پختگی می کشیم. برای این منظور تلاش می کنیم روابط علت و معلولی میان پدیده ها را دریابیم و به وجوه مختلف و مرتبط آنها بپردازیم. تفکر، برخلاف مصرف داده ها که یک امر منفعل است، یک فعالیت پویا و ارادی است. نیاز به استفاده بردن از توانایی های ذهنی را دارد برای دیدن آن چه در فحوای یک مطلب در ظاهر ناپیداست. تفکر خالق و سازنده است و به ایده ای در ذهن متفکر تولد می بخشد که تا قبل از آن، دست کم به این شکل خود، ناموجود بوده است. این آن کاریست که مغز را از یک دستگاه پردازش مادی به یک منبع تولید فکر تبدیل می سازد. و این همان تفکر است که از ما انسان می آفریند.

توان اندیشه ورزی مغز

بسیاری تصور می کنند که با کار کشیدن از ذهن خویش، به مثابه سایر عضلات بدن، مغز خسته و فرسوده می شود. این تصور به کلی باطل است. مغز، بر عکس، با کار کشیدن بیشتر، سرحال تر و قویتر می شود. به عبارت دیگر، هر چه بیشتر از مغز کار بکشید، به عضوی تواناتر تبدیل می شود. مغزی که کار می کند، مغزی که فکر می کند، فرسودگی نمی شناسد. ممکن است عوارض فیزیکی کهن سالی ساختار مادی مغز را قدری تحت فشار قرار دهد، اما ظرفیت و توانایی مغز برای درک و فهم و خلق و کشف تا موقعی که فرد زنده است به اندازه ی کافی قوی و قدرتمند باقی می ماند. آن چه مغز را ضعیف می کند کار کشیدن از آن نیست، کار نکشیدن از آن است.

در سایه ی تفکر، ذهن ما به توانایی درک سریع و دقیق پدیده ها نائل می آید و در سایه ی این توانایی، جهان و رازهای آن، به جای وحشت و اضطراب، برای ما دستمایه ی امید و دگرگونی می شود. ذهن خالق هرگز اسیر ناامیدی و ترس و نگرانی نمی شود، زیرا که می داند با سپردن هر موضوعی به

حزب ایران آباد:

حزب ما تلاش دارد تا با پایان بخشیدن به حاکمیت مثلث جهل، استبداد و فقر در ایران، آن را با آگاهی، آزادی و آبادی جایگزین سازد. این مهم را حزب ایران آباد حاصل تلاش سازمان یافته ی شهروندان می داند. هم از این رو بر آن هستیم با تقویت قدرت اجتماعی و واگذاری قدرت سیاسی به شکل های مردمی، جامعه ای بسازیم که در آن مردم بر سرنوشت خویش حاکم باشند و تاریخ خود را رقم زنند.

به جمع ما در حزب ایران آباد بپیوندید:
www.iraneabad.org

تحزب و نقش زمان در آرمان خواهی سیاسی



دفتر تولید، پژوهش و آموزش حزب ایران آباد

پیشگفتار

دنیایی که در آن زیست می‌کنید را نمی‌پسندید و شایسته‌ی نام خود و انسان نمی‌دانید؟ رویای جهانی سرشار از صلح و دوستی و بهزیستی در سر دارید؟ همه چیز با یک فکر و یک آرزو آغاز می‌شود، با آرزوی دنیایی متفاوت! با یک انتخاب، با برگزیدن یک مبنای فکری که بتواند واقعیت پیوستن به رویای ما، به جامعه‌ی آرمانی را میسر کند. ادامه‌ی راه اما، به بیش و کم باور ما به آن فکر و آرمان بستگی دارد، به بال و پری که به آن می‌دهیم تا راه خود را پیدا کند، به تلاشی که می‌کنیم تا آن فکر را به یک جریان فکری در جامعه تبدیل کنیم، تا در تداوم و گسترش خود، در برهه‌ای خاص، رهروان پیشرو خود را پیدا کرده و از آن مهم‌تر، طراحان، مغزها و بازوان اجرایی برای مدیریت و ثمر نشانیدن آن. کاری بس دشوار، بس پیچیده و با ابعادی غیرقابل تصور که آنان که فلسفه‌ی وجودی آرمان خواهی سیاسی را به درستی درنیابند، پشت سر خود جا خواهد گذاشت!

آن گاه که آرزو در قالب یک آرمان جمعی تولد یافت و مورد استقبال قرار گرفت، عرصه‌ی عمل در اختیار باورمندان قرار می‌گیرد و زمان نقش آفرینی عمل‌گرایان فرا می‌رسد تا تنها یک آرزو باقی نماند. درس تاریخ را اما فراموش نکنیم:

آگاهان، باورمندان و عمل‌گرایان هرگز به تنهایی و با یک تلاش فردی موفق نشده‌اند؛ به تحقق پیوستن رویای جمعی، کار جمعی می‌طلبد، تلاش سازمان یافته‌ی آنان که آگاه شده‌اند و بر آنند که مسئولیت آگاهی خود را بپذیرند و گام به گام راه به واقعیت پیوستن آرمان‌شان را هموار سازند.

زمان در این میان چه نقشی بازی خواهد کرد؟ زمان رسیدن به هدف کدام است و چگونه اندازه گیری می‌شود؟ در راه رسیدن هدف، تا چه اندازه می‌بایست کنشگران خود را درگیر عامل زمان کنند؟

این نوشتار، شروع پاسخی برخواستہ از فلسفه تاریخ خواهد بود به این پرسش؛ باشد به کار هموطنانی آید که نمی‌خواهند ساختن ایرانی آزاد و آباد، تنها یک آرزو باقی بماند.

نقش زمان در تحقق آرزوهای سیاسی

در عرصه‌ی سیاسی، همچون دیگر عرصه‌های اجتماعی، خوب می‌دانیم که آرزومندی کافی نیست، به آگاهی سیاسی و سپس عمل منسجم، درست و مستمر برخاسته از آن آگاهی سیاسی نیاز است تا به جایی برسد. حداقلی از آگاهی سیاسی کافی است که متوجه شویم:

- پیشبرد تغییرات بزرگ و بنیادین، در یک جامعه، از مجرای قدرت حکومتی، تنها در صورتی امکان‌پذیر است که مدیریت آن توسط احزاب سیاسی انجام شود؛ احزابی که انسان‌هایی آگاه، با باورها و رفتارهای مشترک برای اجرایی کردن پروژه‌ی تغییر سیاسی مورد نظر خود تشکیل داده و از آن به عنوان ابزار مناسب برای کنشگری سیاسی استفاده می‌کنند.

- قدرت‌های جهانی، تاکنون برای هیچ کشوری دموکراسی و بهروزی انسان به ارمغان نیاورده‌اند، هدف آن‌ها یک چیز بیش نیست: حفظ منافع خویش و زیاده‌خواهی؛ و در این مسیر، هدف آنها هر تزویر و وسیله‌ای را توجیه می‌کند. تا به امروز و در تمام جهان چنین بوده و هیچ دلیل منطقی وجود ندارد که نوبت به ایران که برسد این قاعده استثناء بپذیرد. بنابراین، آرزومندانی که فکر می‌کنند در اوج انفعال آنها، در یک روز خوش آفتابی، ترامپ و یا ... برای ایران دموکراسی و خوشبختی به ارمغان می‌آورد، خواسته یا ناخواسته سخت در اشتباه هستند.

- دوران رهبران فرهمند (کاریزماتیک)، آنگونه که در قرن بیستم شناختیم، به سر آمده است. همان‌ها که برای به غصب کرسی قدرت در ابتدای کار خود را طرفدار آزادی و عدالت اجتماعی نشان دادند و در نهایت، به دلیل ضعف قدرت

حالت ممکن است: ۱) در میان احزاب ایرانی موجود، تشکلی پیدا کنند که بتوانند با آن توافق اصولی داشته و در این صورت، روند عضویت را آغاز کنند، ۲) اگر حزب سیاسی مطلوب خود را در میان تشکل های موجود نمی یابند، می توانند، با پیدا کردن چند نفر همفکر و همسو، اقدام به تأسیس حزب مورد نظر خود کنند.

مهم، درک ضرورت پیشبرد پروژه ی تغییر سیاسی به صورت سازمان یافته و در قالب تحزب از جانب این هموطنان می باشد. کنشی که از درک این مهم برمی خیزد، دیر یا زود این افراد را با مسائل و واقعیت هایی رو در رو می کند. واقعیت هایی برخاسته از ویژگی های کار سیاسی در جامعه ی ایرانی. شناخت عمیق و درست از این ویژگی هاست که به این دسته از ایرانیان مصمم به کنشگری سیاسی اجازه خواهد داد کار تشکیلاتی خود را آگاهانه و با انگیزه استمرار بخشند. فهم فلسفی عنصر زمان و نقشی که در تاریخ سیاسی معاصر ما بازی کرده است، از جمله ی این واقعیات است. نقش و جایگاه زمان با تار و پود اجتماعی ما گره خورده و عدم فهم درست آن، از جانب نسل های پیشین، مهر شکست و تجربیات تلخ را به روی مبارزات آزادیخواهی یک قرن گذشته ی ما زده است.

در این راستا، بحث بر سر در نظر گرفتن پروژه ی تغییرات بنیادین جامعه به عنوان یک طرح درازمدت است. طولانی بودن زمان اجرا خصلت ذاتی این چنین تغییراتی است، همانگونه که در طرح های عمرانی و پروژه های اقتصادی زیرساختی، چنین می باشد. به شکل واقع بینانه ی خود، احزاب و کنشگران سیاسی، پروژه ی تغییر مد نظر خود را، نه به عنوان هدفی در دسترس در کوتاه مدت، که بایستی برای یک بازه ی زمانی چند ده ساله طراحی کنند. در غیر این صورت در رویا و توهم خود باقی می مانند، منزوی می شوند و یا سرخورده و پشیمان از کنش سیاسی.

در یک نگاه گسترده تر، می توان گفت نقطه ی آغازین دگرگونی ساختاری در یک جامعه، در تولد و قدرت گیری احزاب سیاسی است، در به وجود آمدن و تأثیرگذار شدن ابزار لازم برای تغییر سیاسی، که گام نخست از تغییر در دیگر عرصه های اجتماعی خواهد بود. احزاب کانال هایی هستند که تغییرات از طریق آن به ساختارهای مختلف جامعه تزریق می شوند.

در مورد ایران، اشتباهات، خیانت ها و شکست های گذشته از یک سو، تلاش بی وقفه ی رژیم حاکم به برای به انحراف کشاندن هر گونه تلاش در این زمینه از سوی دیگر، کژفهمی ها

اجتماعی و عدم حضور احزاب سیاسی و نهادهای شهروندمدار در صحنه، به چهره های جدیدی از استبداد و خودکامگی تبدیل شدند. هموطنانی که در پایان دومین دهه از قرن بیست و یکم، از تاریخ معاصر جهان هیچ درسی نیاموخته اند و همچنان آرزو دارند که، در غیاب احزاب سیاسی قدرتمند و مردمی، این یا آن شخص به نجات ایران بیاید، بدانند این تنها مار یک دیکتاتور جدید در آستین پروراندن است.

هشدارها در باب آنچه بر ایران می رود به دلیل ادامه استیلای این رژیم پلید ضدمردمی داده شده و دیگر کسی نمی تواند ادعای بی خبری از عمق فاجعه کند. زمان تنگ است و وقت را برای شرح مصیبت در این نوشتار هدر نمی دهیم. صریح و روشن بگوئیم، انتخاب برای من و تو، مایی که تاب به ورطه ی تباهی فرو رفتن ایران را نداریم، بین دو گزینه است:

۱- **انفعال و تماشا:** عدم پذیرش مسئولیت، تماشاگر ماندن و آه کشیدن و حسرت خوردن برای آنچه در حوزه آرزو باقی خواهد ماند، در حالی که واقعیت تلخ امروز هر چه بیشتر از آن فاصله می گیرد.

۲- **کنشگری برای ایجاد تغییر:** درک مسئولیت شهروندی فرد خود برای ایجاد تغییر در سرنوشت جمعی، آگاهی از ضرورت کار جمعی و سازمان یافته در این راستا و پیوستن به صفوف احزاب سیاسی مستقل تا با تقویت آنها بتوانند به عنوان یک نیروی سیاسی تأثیرگذار عمل کنند. به هنگام اخذ تصمیم برای همکاری با یک حزب سیاسی، توجه به یک نکته بسیار مهم است: پذیرفتن مطلق و توافق صددرصدی با مبانی فکری و استراتژی کاری یک تشکل برای پیوستن به آن ضرورت ندارد. مانند آنچه در احزاب سیاسی در اقصی نقاط دنیا اتفاق می افتد، می توان با یک توافق اصولی بر سر خط کاری و پایه های فکری به عضویت یک حزب درآمد و با فعال شدن در درون آن حزب، از مسیرهای پیش بینی شده و بنا به ارجحیت ها، نظرات و انتقادات خود را بیان نمود. تمامی احزاب مدرن و امروزی اجازه ی شکل گیری فراکسیون ها و گرایش ها را در درون خود می دهند، به شرط آن که در تبادل و تعامل بین این گرایش ها، حزب از کار اصلی، یعنی پیشبرد خطر استراتژیک خویش برای گرفتن سهم از قدرت سیاسی باز نماند.

هموطنانی که گزینه ی انفعال و تماشا را انتخاب می کنند را با حسرت خود تنها می گذاریم و تمرکز می کنیم به روی آنان که کنشگری را برای ایجاد تغییر برمی گزینند. برای این دسته، دو

کنشگری سیاسی و علاقمندان به سیاست ایرانی

باید بدانیم که در کشوری مانند ایران که ناآشنا، زخم خورده و بی اعتماد نسبت به پدیده ی تحزب است، زمان اجرای هر یک از این مراحل نیازمند زمانی باز هم طولانی تر است؛ زمانی که با ارقامی مانند دو-پنج-ده سال قابل شمارش نخواهند بود. واقعگرایی در این زمینه، توجه خاص به ویژگی ها و پارامترهای متعدد اجتماعی ما، ویژگی هایی که باید لایه به لایه مورد پردازش قرار بگیرند و مشکلات اجرایی آنها یکی پس از دیگری حل گردند، راز موفقیت ما در پیشبرد پروژه ی تغییر در جامعه ی ایرانی خواهد بود. در این عرصه جایی برای آن عجولانی که دیروز آمده اند و می خواهند فردا برسند وجود ندارد، صحنه ی کنشگری کسانی است که فلسفه ی زمان را درک کرده اند و می خواهند تلاشی را آغاز کنند که شاید خود شاهد نتیجه ی تنها بخش کوچکی از آن باشند.

به همین دلیل، می توان تصور کرد، علت آن که بخش عمده ای از ایرانیان علاقمند به سیاست، ترجیح می دهند فقط در حد مستمع آزاد بحث و تحلیل های سیاسی باقی بمانند و یا در بهترین حالت، به سخنرانی پرمدها و کم عمل تبدیل شوند، آگاهی آنها از زمان لازم و میزان دشواری پیشبرد مبارزات سیاسی در قالب تحزب باشد. خرده ای بر این هموطنان نیست، ظرفیت ها و توانشان به آنها اجازه بلندپروازی های بیش از این را نمی دهد. به مثابه شخصی که عاشق و دل داده ی مناظر زیبای کوهستانی

درباره ضرورت وجود احزاب سیاسی به عنوان ابزار تغییر را دامن زده است. حافظه ی تاریخی ما با تحزب به درستی آشنا نیست و با آن خو نگرفته است، به همین دلیل برای بسیاری، روند تبدیل شدن یک حزب مشخص به یک نیروی سیاسی تأثیرگذار، به عنوان یک روند درازمدت قابل فهم و درک نیست. به شکل عادی خود و در هر کشوری این روند، کاری است بسیار زمان بر و پیچیده، چه رسد به جامعه ای که با فرهنگ تحزب از بیخ و بُن غریبه است. برای پیشگیری از دلسردی و سرخوردگی، طولانی بودن این زمان، به عنوان یک واقعیت، از همان ابتدا باید مورد توجه کنشگری که به کار حزبی باور آورده است قرار گیرد.

موجودیت بخشیدن به یک حزب، مسیری طولانی و پر پیچ و خم است؛ کار اصلی پس از تأسیس آن آغاز می شود، با معرفی خود به جامعه ی مرجع، با جذب نیرو و عضوگیری، با فراهم کردن امکانات مادی و لجستیکی، با گسترش پایگاه اجتماعی. تمامی این مراحل باید گام به گام با موفقیت به پیش رود تا ساختار و اجزای آن حزب موجودیت پیدا کند.

استمرار، پیگیری و تلاش در طول زمان، زمانی طولانی هست که سبب می شود آن حزب به عنوان یک «نیروی سیاسی» مطرح و تأثیرگذار، در جامعه حضور ملموس پیدا کند؛ و تنها حزبی می تواند پروژه ی سیاسی خود را قدم به قدم جامعه ی عمل ببوشاند که به یک نیروی سیاسی قدرتمند و کارآ تبدیل شده باشد.

ادامه مطلب در صفحه ۱۵

در ایران، اشتباهات، خیانت ها و شکست های گذشته از یک سو، تلاش بی وقفه ی رژیم حاکم به برای به انحراف کشاندن هر گونه تلاش در این زمینه از سوی دیگر، کژفهمی ها درباره ضرورت وجود احزاب سیاسی به عنوان ابزار تغییر را دامن زده است. حافظه ی تاریخی ما با تحزب به درستی آشنا نیست و با آن خو نگرفته است، به همین دلیل برای بسیاری، روند تبدیل شدن یک حزب مشخص به یک نیروی سیاسی تأثیرگذار، به عنوان یک روند درازمدت قابل درک نیست. به شکل عادی خود و در هر کشوری این روند، کاری است بسیار زمان بر و پیچیده، چه رسد به جامعه ای که با فرهنگ تحزب از بیخ و بُن غریبه است. برای پیشگیری از دلسردی و سرخوردگی، طولانی بودن این زمان، به عنوان یک واقعیت، از همان ابتدا باید مورد توجه کنشگری که به کار حزبی باور آورده است قرار گیرد.



جامعه‌ای است که با پدیده‌ی تحزب به درستی آشنا نشده، اما موضوع بحث ما در این نوشتار نیست.³

واقعیت این است که پهنه‌ی کار، برای آن که تغییرات بنیادین اجتماعی را در قالب یک پروژه‌ی سیاسی به اجرا درآوریم، آنقدر وسیع و گسترده است که برای افراد نزدیک‌بین و فاقد نگاه فلسفی به تاریخ، غیر قابل تصور به نظر می‌رسد. تقصیری را متوجه این نزدیک‌بینان ندانیم و بحث خود را رو به ایرانیان آگاه و مسئولیت‌پذیر ادامه دهیم، آنان که خود را به دانش و آگاهی مورد نیاز مجهز کرده‌اند و به عرصه‌ی کنشگری سیاسی، نه برای یک ماجراجویی کوتاه مدت، بلکه با نگاهی دورنگر و برای پیمودن چند گام از یک مسیر طولانی پای می‌گذارند. درک زمان به این دسته از هموطنان کمک خواهد کرد، با چشمی باز به جامعه‌ی بشری به شکل عام خود و به جامعه‌ی ایرانی به شکل خاص خود نگاه کنند؛ نگاهی فراگیر و ۳۶۰ درجه، برای بررسی آنچه که بر بشر و انسان ایرانی تاکنون گذشته است و نقشی که ما امروز می‌توانیم برای آینده‌ی او بهتر بازی کنیم.

نقش تاریخی تحزب

تاریخ معاصر تمام جوامعی که در دو قرن اخیر موفق شده‌اند به درجه‌ای از دموکراسی به شکل نسبی آن برسند نشان می‌دهد که این کار با استفاده از ابزاری به نام تحزب انجام شده است. حتی در مورد جوامعی مانند روسیه که به دموکراسی نیم‌بند و متعارف، از نوع غربی آن هم نرسیده‌اند، اما توانسته‌اند با استفاده از حزب، به عنوان وسیله‌ی تغییر سیاسی، خود را از بند رژیم خودکامه‌ی تزاری و یوغ بهره‌کشی فئودالی آن رها سازند. در جهان، حتی یک نمونه‌ی تاریخی وجود ندارد که در آن ملتی بدون تکیه بر تحزب خود را از شر رژیمی استبدادی خلاص کرده باشد. همان اندازه که در غرب شکل گرفتن نهادهای حرفه‌ای مدیریت سیاسی، یعنی احزاب، زمینه را برای پیشرفت و مدرنیته فراهم کرد، نبوغ سیاسی لنین در استفاده از نوع سازمان‌یافته و متشکل مبارزاتی، پیروزی او و یارانش در جامعه‌ی عقب مانده‌ی روسیه تزاری را امکان‌پذیر ساخت. این بدین معنا نیست که روسیه با انقلاب سوسیالیستی ۱۹۱۷ به نوعی از دموکراسی دست پیدا کرد و یا این که دموکراسی غربی در دل یک نظام سرمایه داری لجام‌گسیخته دارای اصالت است، خیر! اما باید توجه داشت که ساختار جوامعی که در آنها امکان

است و در اوج ابراز علاقه‌ی خود برای هواخوری به دامنه‌ی کوه می‌رود؛ هرگز و هرگز نمی‌توان از وی توقع داشت که اقدام به صعود به قله کند، حتی تصورش برای او دشوار است، چه رسد به تحمل سرما و دشواری‌های بیمودن راه برای تسخیر بلندی‌های آن کوه.

این مثال، کار ما در در تمایز افراد جدی و کارآمد و یا تنها علاقمند به مباحث سیاسی را راحت می‌کند. کار سیاسی متشکل در قالب تحزب، باورمندان و رهروان خاص خود را می‌طلبد. انسان‌هایی برخوردار از درک عمیق سیاسی و دورنگر که تصویری درست و واقع‌بینانه از دستاورد امروز کنش خود و چشم‌انداز دور دست فعالیت خود پیدا کرده باشند. انسان‌هایی آگاه، که خوب می‌دانند بخش عظیمی از آرزو‌هایی که برای دنیایی متفاوت دارند در زمان حیات آنها برآورده نخواهد شد و با این وجود حاضرند، با صبر و پشتکار، فعالیتی منظم و روزانه را برای دستیابی به هدف به پیش برند، مبارزه‌ی روشمند، مداوم و مستمر، برای اجرای یک بخش - چه بسا کوچک - از برنامه‌ی استراتژیک و درازمدت، از نقشه‌ی راه حزبی که به آن تعلق دارند.

اشکال کار بیشتر کسانی که به احزاب و تشکل‌های مختلف ایرانی، به اشتباه یا از سر توهم، سرک کشیده‌اند و نتوانسته‌اند در جمع آنها باقی بمانند، کمتر در اختلاف نظرشان با پایه‌های فکری و یا استراتژی این احزاب بوده است. مشکل در ناتوانی آنها در درک فلسفی عنصر زمان در تحزب بوده است و ضعف در کار جمعی سازمان‌یافته به عنوان یکی دیگر از ویژگی‌های جامعه‌ای استبدادزده. عدم درک تشکیلاتی و پیدا نکردن جایگاه فرد خود به عنوان کنشگر سیاسی در مجموعه‌ای که می‌خواهد به شکل روشمند و سازمان‌یافته اهداف خود را به پیش برد، وضعی که با بی‌اطلاعی این افراد از نقش زمان در کار سیاسی به مراتب تشدید می‌شود. به همین دلیل مشاهده می‌کنیم که تمام ایرانی‌های شتاب‌زده و سرسری، تمام آنهایی که با وجود علاقه به سیاست از این شاخ به آن شاخ می‌پرند و می‌خواهند ره صد ساله را یک شبه بپیمایند، حتی اگر به احزاب سیاسی هم بپیوندند، در آنها دوام نمی‌آورند.

در این میان البته، اگر بخواهیم با شفافیت سخن بگوییم، کیفیت و ساختار احزاب سیاسی ایرانی را هم می‌بایست در شمار دلایل عدم استقبال از آنها برشمارد. این ویژگی روی دیگر سکه‌ی

³ پیش از این نشریه خودرهاگر شماره هفت <https://goo.gl/8rY8qd> و شماره هشت <https://goo.gl/bB4jcl> به مبحث آسیب شناسی احزاب ایرانی پرداخته ایم.

به صورت موتور محرکه نقش آفرینی کند. تاریخ معاصر بشری شاهد است، تثبیت دمکراسی از طریق تحزب، روندی طولانی و صد - صد و پنجاه - دویست ساله بوده است.

با توجه به این نکته، یک پارامتر از همان ابتدا نظر ما را به خود جلب می کند: ما در ایران دمکراسی نداریم و همچنان تحت حاکمیت استبداد قرار گرفته ایم. بسیاری جوامع از استبداد رها شده اند، اما مردم ایران همچنان گرفتارند. بنابراین لازم است از خود بپرسیم: آیا در ایران تحزب وجود داشته و ما موفق نشدیم از استبداد رها شویم و یا این که به معنای واقعی کلمه هیچگاه واقعیت پیدا نکرده است؟

از ذهنی پردازی بپرهیزیم و برویم به سراغ تاریخ معاصر ایران. از لحاظ قدمت زمانی، بحث تحزب در کشور ما در اواخر دوره قاجار مطرح شد و همزمان گشت با تلاطم برای دستیابی به دمکراسی، بر حسب اتفاق از طریق تحزب. این جای خوشحالی دارد که ما نقطه ی اشتراکی با دیگر کشورهای دمکراتیک داشته ایم. آنها از طریق تحزب شروع کرده اند و همانطور که ما، پس چرا آنها موفق شده اند و ما نه؟

آیا در آسیب شناسی این شکست تنها عامل زمان را باید در نظر گرفت؟ پاسخ منفی است! تفاوت نه در زمان کوتاه تلاش ما برای تحزب بوده است و نه تنها در در شکل و فرم کار حزبی نسل های پیشین از مبارزان سیاسی؛ تفاوت در ماهیت و ساختار اجتماعی ایران واقع شده است.

بر خلاف ایران، جوامعی که با تکیه بر تحزب موفق به دستیابی به دمکراسی شدند، برخوردار از زمینه ی مساعد اجتماعی بودند. نه آن که به موانعی برخورد نکردند و راهشان هموار بوده، اما برعکس ما از وجود پارامترهایی مانند: خردگرایی، روشنگرایی، کمرنگ بودن نقش مذهب، بالا بودن سطح سواد اجتماعی، علاقه به مطالعه، وجود دانشگاه های قدیمی و.... بهره می بردند؛ تمام آن عناصری که در جامعه ی ایران ما از همان نخستین تلاش ها برای دستیابی به دمکراسی تا به امروز، یا غایب بوده و یا در شکل بسیار ابتدایی و ضعیف خود وجود داشته اند. اینجاست که کار عنصر پیشرو و روشنفکر ایرانی به مراتب دشوارتر از روشنفکر سوئدی و آمریکایی می شود و نیاز پیدا می کند به خلاقیت و دانش بسیار زیاد و به ویژه باید متوجه میزان پیچیدگی و سختی کار باشد. حتی با الگوبرداری و کپی کردن مکانیکی از مدل های غربی و یا شرقی تحزب، کشورهایی که موفق شدند از استبداد رهایی پیدا کنند، با کاری به مراتب دشوارتر روبرو بوده اند.

کار آزادانه ی حزبی وجود دارد، صدها مرتبه به جوامع تحت سلطه ی نظام های ارتجاعی و استبدادی مانند ایران ارجحیت دارد. استفاده از ابزار تحزب به شمار بالایی از ملت ها اجازه داد از شر حکومت های قرون وسطایی و فئودالی خود را نجات دهند و جوامعی بسازند که در آنها شانس برای ایجاد تغییر بنیادین وجود دارد. این که چنین دگرگونی های بنیادین به معنای راستین خود چه وقت حاصل خواهد شد، بحث دیگری است که در حوصله این نوشتار نیست.

درسی که ما باید از تجربیات جامعه ی بشری بگیریم، درک ضرورت تحزب برای ایجاد تغییر است؛ تغییری که با توجه به گرایش ما به راست، میانه و یا چپ، متفاوت خواهد بود؛ اما در اصلت این گزاره تفاوتی ایجاد نمی کند: «تحول اجتماعی یک ابزار می طلبد و آن هم حزب و تحزب است.»



پروسه ی دمکراسی و زمان

با درونی کردن ضرورت تحزب به عنوان یک دستاورد و اندوخته ی بشری، به پرسش مهم دیگری می رسیم: جوامع دیگری طی چه روندی موفق شدند به دمکراسی، از نوع نسبی خود، برسند؟ از شروع به تشکیل احزاب سیاسی، تا رهایی از نظام های فئودالی و استبدادی، چه بازه ی زمانی را صرف این کار کردند؟

پاسخ، بازه ی زمانی طولانی را یادآور می شود. حتی احزاب جوانی که در کشورهای دمکراتیک با وجود عمر کم خود موفق شده اند نماینده به پارلمان بفرستند و به عنوان نیروی سیاسی مطرح شوند، به علت بهره ای بوده که از تجربیات احزاب قدیمی تر برده اند و به نوعی از دل این تجربیات بیرون آمده اند. ما باید بدانیم که گذار از حکومت استبدادی به سمت یک حکومت دمکراتیک، نه در قالب یک واقعه، که به شکل یک فرآیند اجتماعی زمان بر صورت می گیرد، فرآیندی درازمدت که در آن پدیده ی تحزب به عنوان شرط لازم باید شکل گیرد و

موانع تحزب در جامعه ی ایرانی

مطالعه کتاب «تاریخ خلاصه احزاب سیاسی در ایران» به قلم ملک الشعراى بهار، کمک می کند تصویربهتری از تلاش و تجربیات نسل های پیشین در راه تشکیل احزاب سیاسی متعارف پیدا کنیم. در جامعه ای که در ابتدای راه مبارزه ی سیاسی از طریق تحزب بوده است، مشکلات طبیعی به نظر می رسند و کم نبوده اند. از موانع عملی بر سر راه تحزب در ایران، فرهنگ روستایی منشی و خودمداری ناشی از آن بوده است. عداوت، افترا و نبود روحیه ی گفتگو و همکاری، همه بخشی از رفتارهای رایج در فضای سیاسی پایان دوران قاجاری در جامعه ای با ساختار فئودالی بود. همین ضعف های رفتاری مانع از شکل گیری ائتلاف هایی شدند که چه بسا می توانستند، مانع از دخالت بیگانگان در سرنوشت کشور ما شوند. همسویی نیروهای انقلابی و شکل گرفتن یک فراکسیون قوی در مجلس، شاید جلوی انگلیس ها را می توانست بگیرد که با کمک فراماسونی به نام سید ضیاء و قلدری به اسم رضاخان دستاورد مشروطه را از چنگ ما در نیاوردند. علت این شکست در نبود فرهنگ کار جمعی راجل سیاسی ما در آن دوران بود که نتوانستند از خودمهوری ها و منیبت های خود دست بردارند.

ما را خوش آید یا نه، نمی توان ادعا کرد که امروز ما چنین مشکلی را دیگر نداریم. احزاب و جریانات سیاسی ما و افرادی که آنها را نمایندگی می کنند، برای برخی، هنوز گرفتار همان ضعف های رفتاری یک صد سال پیش هستند. زمانی که ما حزب ایران آباد را در پایان سال ۱۳۹۲ تأسیس کردیم، آرزومند بودیم که یک قرن پیش از آن، یعنی در سال ۱۲۹۲ تشکیل های سیاسی سالم بنیان نهاده شده بود تا ما امروز در دل آن احزاب سیاسی با سابقه و قدیمی پروژه ی تغییر مورد نظر خود برای جامعه ی ایرانی را به پیش ببریم، اما چنین نبود! این ناکامی را نمی توان تنها ناشی از خطای انسانی دانست، بستر جامعه ی ما برای کار حزبی آماده نبوده است و راجل سیاسی آن دوران ما زابیده ی یک بستر اجتماعی و یک تاریخ چند هزار ساله ی استبدادزده بوده اند.

پرسش صادقانه ی ما در اینجا چنین است: آیا این تاریخ، این سایه ی سنگین و منفی استبدادزدگی چند هزار ساله ی انسان ایرانی، امروز دیگر بر سر ما سنگینی نمی کند؟

یک راه این است که آرزومندی خود را به جای واقعیت بگیریم و پاسخ منفی به این پرسش بدهیم؛ و راه دیگر این که واقعگرایی پیشه کنیم و بپذیریم که علائم چنین تغییری هنوز وجود ندارد و

تا زمانی که ایرانی ها به عنوان شهروند احساس مسئولیت کنند و هزار هزار به احزاب سیاسی روی بیاورند، فاصله ی زیادی داریم. یک بار دیگر، پذیرش این واقعیت ما را در مقابل همان دو گزینه قرار می دهد:

۱- **تقدیرگرایی و انفعال:** به خود بگویم که بیش از صد سال است که افرادی هر گونه تلاش کردند و موفق به مادیت بخشیدن به احزاب سیاسی قدرتمند و مردمی نشدند، پس برویم به دنبال کار و زندگی خود. راهی که اکثریت مطلق ایرانیان علاقمند به مسائل سیاسی انتخاب کرده اند. اکثریت مطلق به عنوان انسان های تقدیرگرا تصمیم گرفته اند در هیچ صورتی وارد کار حزبی و تشکیلاتی نشوند. برای آنها مسئله تحزب، تشکل و سازماندهی، کار جمعی هدفمند و برنامه مند نه معنا دارد و نه مصداق. این افراد آنچه جلوی چشم هایشان هست را نمی بینند چه رسد به این که خود به دنبال چنین راه حل هایی بروند.

۲- **عملگرایی با علم به واقعیات و مشکلات:** این بخش از هموطنان، به واقعیات اجتماعی ما آگاهند و متوجه نبود شرایط مساعد برای کار سازمان یافته سیاسی هستند، اما به این دلایل از وظائف شهروندی خویش شانه خالی نمی کنند. انسان هایی هستند که بار مسئولیت ناشی از آگاهی خود را می پذیرند و با تلاش مستمر خود تغییر این واقعیت نامطلوب را قابل تصور می سازند.



زمان و حزب ایران آباد:

ما در جمع خود در حزب ایران آباد، به آن اکثریت قالب ایرانیان که این نگاه دورنگر را ندارند خرده ای نمی گیریم. به عنوان تشکلی انسان مدار، ما به توان بی نهایت انسان باور داریم و می دانیم هیچ مانعی بر سر راه انسانی که هدفی را برای خود تعیین کرده باشد وجود ندارد مگر بی باوری او به هدف. این نگاه را ما به هنگام کار فکری خود در قالب سازمان خودرهاگران داشتیم و ادامه ی منطقی آن را در حزب ایران آباد

از جریانات و افراد درگیر سیاست، همراه با انفعال خود، در انتظار معجزه‌ای هستند که در یک شب مردم ایران را تغییر ماهیت داده و به خلق قهرمان و انقلابی تبدیل کند. این ذهنی پردازی هیچ پایه تجربی و علمی ندارد و برای حزبی که خود را درگیر ایدئولوژی نمی‌کند معنایی ندارد.

روش کار ما در حزب ایران آباد حکم می‌کند که مسیر استدلال ما همیشه از یک منطق پیروی کند. چگونه از توده‌هایی که صد سال وقت داشته اند که آگاه شوند و سازماندهی کنند و نکرند می‌توانیم توقع داشته باشیم که یک شبه کاری با این ابعاد را انجام دهند؟ منطق و روایی و استمرار این روند به ما می‌گوید که دلیلی وجود ندارد اتفاقی که در یک قرن رخ نداده در یک لحظه ی مشخص از تاریخ رخ دهد. ما از خوش بینی ساده دلانه ی سرمایه‌گذاری روی احتمال‌های ضعیف را نداریم.

ما باور داریم جامعه باید از دو عنصر آگاهی و قدرت سازماندهی برخوردار باشد تا موفق به تغییر شود و اگر در جایی از مسیر خود یکی از این دو عنصر را فراهم نداشته باشد، توان رسیدن به هدف را پیدا نمی‌کند. خوش خیالان می‌گویند « مردم موفق می‌شوند، سازماندهی را یک شبه یاد می‌گیرند؛ قدرت تشخیص ندارند، اما ناگهانی پیدا می‌کنند!» این جاست که دشواری کار حزبی مانند حزب ایران آباد نمایان می‌شود. علاوه بر تمام مصائب و موانع ایجاد تغییرات بنیادین در جامعه ی گرفتار و استبدادزده ی ایران، بر سر راه خود، ناپاوران، بدخواهان، ساده دلان، خوش خیالانی هم می‌یابیم که چه بسا بخواهند به ما پشت پا بزنند و ناخواسته تلاش کنند مسیر مؤثر و درستی که برگزیده ایم را منحرف کنند، گاه حتی با نیت خوب. اینجا هست که اگر بگوییم پیمودن این مسیر شاید صد-دویست سال کار مستمر و بدون وقفه نیاز داشته باشد، گزافه گویی نکرده ایم.

ادامه مطلب در صفحه ۱۹

تداوم و گسترش کار رسانه ی مستقل و شهروندی
دیدگاه در گرو همیاری منظم شماست!



به بخش همیاری مالی در وبسایت دیدگاه مراجعه کرده
و با طرق مختلف ارانه همیاری مالی آشنا شوید:

www.didgah.tv

همیاری مالی

در دستور کار بی وقفه ی خود قرار دادیم. چهار سال کار فرهنگی-سیاسی در سازمان خودرهاگران این باور را در ما تقویت کرد که جامعه ی ایران توان تغییر را دارد، اما باید از راه درست آن اقدام کرد، از راه تحزب.

ما می‌دانیم که چالشی که جلوی روی ما قرار دارد بسیار سهمگین و سخت و دشوار است. چرا که ما یدک‌کش چند هزار سال استبداد و تاریخ یک صد سال شکست سیاسی هستیم و دچار جامعه‌ای از هم پاشیده که زیر چکمه‌های استبداد در حال له شدن است. در کوله پشتی ما برای پیمودن این راه صعب و دشوار، در کنار تمام سنگ و کلوخ‌ها، همچون استبداد، شکست سیاسی، فروپاشی اجتماعی و از هم پاشیدن اخلاقی جامعه، یک نکته‌ی مثبت هم وجود دارد: باور ما به توان بی‌نهایت انسان. باوری که نه از سر خوش‌باوری و ذهنی‌گرایی، که بر اساس مطالعه و پژوهش در خود ایجاد کرده‌ایم، باور به توان انسان برای ایجاد تغییر. و از آنجایی که وزن کیفی این باور از میزان کمی تمام آن پارامترهای منفی بیشتر است، ما در خود این امید را به درستی زنده نگاه می‌داریم که ما می‌توانیم، ما قادر به انجام این کار دشوار هستیم.

باید وارد صحنه شویم تا این توانستن متبلور شود، ماده شود، از طریق یک کار روزانه و بدون وقفه. تلاشی که اگر از همین امروز به شکل منظم و مستمر، با طرح و برنامه و مدیریت درست به پیش بگیریم تا پنج-ده-بیست-سی-چهل سال دیگر به اولین نتایج ملموس خود خواهد رسید و جواب خواهد داد. با ورود به پنجمین سال از فعالیت حزب ایران آباد، ما اگر درگیر عامل زمان شویم، تنها برای زمان‌بندی درست اجرای طرح تغییر درازمدت ماست برای جامعه ای ایرانی.

ما وارد پنجمین سال از فعالیت خود می‌شویم، به نسبت مأموریتی که حزب برای خود تعیین کرده، آیا چهار سال زمان زیادی است؟ در قبال پروژه‌ی سیاسی ما، طرح دگرگونی‌های بنیادین در جامعه ایرانی، با قرار دادن مکتب انسان‌مداری به عنوان زیربنا و با تکیه بر تئوری قدرت اجتماعی برای ساختن یک جامعه انسانی به عنوان روبنا. برای چنین پروژه ای، چهار سال کار مستمر انجام شده از ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۶، شاید گام نخست از صدها گام دیگری باشد که باید برداریم.

برای آن که آغازگر اجرای طرح عملی خود برای جامعه‌ی ایرانی باشیم، اگر این چهار سال اول را مبنا قرار دهیم، خواهیم دانست که معجزه‌ای در راه نخواهد بود، با این وجود باور داریم از جایی رشد حسابی به رشد تصاعدی تبدیل خواهد شد. برخی

نتیجه گیری:

جان کلام: تحزب امری زمان بر است و تحزب از نوع ایرانی یک امر بسیار زمان بر. و علاوه بر این زمان، دشواری های کار، چند لایه و چندوجهی بودن کار، سدهای بسیاری بر سر راه خود دارد. یک پرسش در اینجا مطرح می شود که به ما فرصت کمی تنفس می دهد: اگر ما باورمندان، ما فعالان که کنشگری سیاسی را از طریق تحزب برگزیده ایم، وارد این کار نشده بودیم، راه حل دیگر مؤثر دیگری پیدا می کردیم؟ یا از آن ساده تر، آیا راه حل دیگری پیدا شده و وجود دارد که ما نشانسیم و اگر آن را انتخاب کنیم به نتیجه برسیم و نیازی به پنجاه سال، صد سال کار شبانه روزی حزبی نباشد؟ اطمینان داشته باشید، اگر جایی راه حل معجزه آسایی وجود می داشت، و در نقطه ای از این جهان جواب داده بود، ذهن ما هم به سمت آن می رفت؛ اما وجود ندارد!

در آستانه ی پنجمین سال از فعالیت خود، حزب ایران آباد، بیش از هر زمان دیگری، بر این باور است که در نقطه ی آغازین یک راه طولانی و نیازمند زمان است. اجرای کاری که ما در این جمع در دست گرفته ایم، چندین نسل می طلبد و اینک ما تنها در ابتدای راه هستیم. نکته ی مهم، اساسی: فراموش نکنیم که در جایی، کار و تلاش این نسل های باورمند، توان عملی برای تغییر را مطلوب ما را ایجاد خواهد کرد. تغییری که در پی آن انسان در جایگاه اصیل در تاریخ بشریت خود قرار بگیرد با زیربنا قرار دادن انسان مداری در جامعه ی آینده ی ما و نهادن قدرت اجتماعی به عنوان سقف آن.

این که زمان می برد یک موضوع است، اما بحث زمان نباید به یک وسواس تبدیل شود. مهم این است که ما می دانستیم که باید این کار را آغاز می کردیم و کردیم، اما پیشبرد این روند، در جامعه ی زخم خورده ی ایرانی، کاری بسیار درازمدت است، به چندین دهه تلاش نیاز دارد. ممکن است در این مدت چندین بار رژیم در ایران تغییر کند، ایران ما تکه و پاره و دوباره به هم وصل شود، ممکن است چندین بار جنگ بیرونی و داخلی پیش آید، ولی صحت و سقم این پروژه، یعنی ساختن جامعه ای که در آن جان و کرامت انسان ها مورد حفاظت نهاده قرار بگیرد، اعتبار خود را حفظ می کند. جامعه ای که آنگونه دگرگون شده باشد که در آن انسان ها در کنار هم خوشبخت زندگی می کنند، در ورای جنگ ها، در ورای تغییر نظام های سیاسی و ...، چرا که جامعه ی ایده آل ما با ذات انسانی هماهنگ است، با ذات جامعه ی انسانی هماهنگی دارد. فرق نمی کند که ایران کوچک

باشد یا بزرگ، چند جنگ و چند نظام سیاسی را از سر خود گذرانده باشد، اصالت موضوع بر سر جای خود باقی می ماند. آنگاه که جامعه ای بنا کنیم که در آن، علاوه بر حفظ جان و کرامت بشر، انسان ها بتوانند از حاصل زحمت و کار خود برای دنبال کردن تعریف خود از خوشبختی استفاده کنند کار بزرگی انجام داده ایم؛ و این، آن چیزی است که حزب ایران آباد را همسو با سیر تکاملی انسان در طول تاریخ قرار می دهد. سیر تکاملی که به باور ما جبری نیست، اتفاقی و تصادفی هم نخواهد بود، آگاهانه و ارادی است. حاصل ساختن این ایده آل ها توسط مغزها و دست های ماست. و چون می دانیم که در مسیر پیاده کردن این آرمان زیبا، آرمان بنا شده بر روی خرد و اراده ی انسان ها در حرکتیم، نگران زمان نمی شویم. البته که به زمان توجه می کنیم، اما برای این که بهتر برنامه ریزی کنیم، به زمان توجه می کنیم برای این که درد و رنج انسان ها را هر چه زودتر پایان دهیم، اما خود را اسیر زمان نمی کنیم که مانند برخی، هر سال را سال سرنگونی اعلام کنیم. ما، در حزب ایران آباد، هرگز به معنای مکانیکی کلمه درگیر زمان نمی شویم؛ نگاه ما به زمان، نگاهی دینامیک و پویا است. زمان برای ما یعنی برنامه ریزی، زمان برای ما یعنی می خواهیم هر چه زودتر به اتمام، به مرگ ناشی از تصادفات جاده ای، به حاشیه نشینی، به فقر، به کارتن خوابی، به تن فروشی و پایان بدهیم، اما از آن نوع عجله نداریم که بخواهیم بدون کسب آمادگی و با استفاده از روش بزن و در رو، برویم و قدرت سیاسی را بگیریم تا زمینه ی یک شکست و سرخورگی تاریخی دیگر برای ملت ایران را فراهم نکرده باشیم.

ما می خواهیم حزبی باشیم، مسلط بر مبحث فلسفه ی تاریخ تحزب. تک تک ما فعالان می خواهیم بدانیم چرا به این حزب پیوسته ایم و چرا در آن باقی می مانیم. می خواهیم آگاه باشیم چرا روز از پس روز، پایدار و مصمم برای حزب ایران آباد و اهداف انسانی آن مسئولیت می پذیریم و کار را به پیش می بریم. آگاهی تشکیلاتی، همانا آن شرط لازمی است، که اگر نداشته باشیم، محال است بتوانیم درک درستی از چرایی حضور خود در این حزب بیابیم. این آگاهی تشکیلاتی، به دو شکل معنا پیدا می کند: حزب در صحنه ی سیاسی و تاریخ ایران چه نقشی برای خود قائل است؟ نقش و فایده ی من در این حزب کدامین است؟ هر یک از ما که دو معنا را در ذهن خود جای نداده باشد، دیر یا زود، جای خود را در این حزب گم می کند. به همین دلیل، حزب ایران آباد حزب کسانی است که آگاهانه و با درک منطق حاکم بر کار درازمدت تحزب و تبدیل یک جامعه ی استبدادی به جامعه ای انسانی، به آن می پیوندند. #

من حزب ایران آبادم!

حرفِ دلِ هزاران فریادِ توام من، خاموش نخواهم شد!
در گوشِ ظلمِ نعره می‌زنم، گوشِ فلکِ کر می‌کنم
یاغی به انسانِ کشی‌ام، مبارزِ آزادی‌ام، آرام نخواهم شد!
انسانیت را کشته‌اند، آرام نخواهند ماند
آراممان گرفته‌اند، آرامشان بگیریم
ز خشم و آهِ مادرانِ داغ‌دیده،
گُرزِ رستمی می‌سازم، می‌زنم بر فرقِ دیوانِ زمانه
سهراب و ندا را صدا خواهم شد، من همان خون‌خواهِ ستارم
من گلوی در طنابِ ریحانه‌ام، غرشم لرزه بر دژخیم انسان می‌زند
پژواک آن کوردم که در کوه و خطر لقمه نانش را بر دوش می‌کشد
من چشم پر ز خاک و خون خوزستان، من دردِ کودکِ کارم
فریادِ فقرِ دیارِ سیستانم، آن قَدَرِ خشمم که بنیادِ ستم بر می‌گنم
من صدای آن لُر با غیرتم، اسارت بر نمی‌تابم
آری، من حزب ایران آبادم، آرام نخواهم شد
ای تو کفتار، زالوی خون‌خوار، رژیمِ دجال، آرامت نمی‌گذارم
با جمعِ خوبان، در حزب ایران، با رزم یاران
با قدرت ما، به نام انسان، با خرد جمع
آزاد کنیمت ایران، آباد کنیمت ایران

شاعر: شارو

نشریه‌ی "خودرهاگر"

شماره دوازدهم - ۸ فروردین ۹۷ - ۲۸ مارس ۲۰۱۸

دفتر تولید، پژوهش و آموزش حزب ایران آباد

آدرس پستی:

Po.Box 302 Van Nuys

CA 91408 USA

Tel: 1-747-200-5560

Email: hezbiraneabad@gmail.com

تنها مطالبی که به امضای دفتر سیاسی

حزب ایران آباد رسیده است بیانگر

نظرات رسمی حزب خواهند بود.

سایر مطالب بیانگر نظرات

نویسندگان آن می‌باشند.

حق انتشار با ذکر منبع آزاد است.



شبکه جهانی دیدگاه را
در آمریکای شمالی و کانادا
بر روی ماهواره ی گالاکسی
دنبال کنید:

Satellite GALAXY 19

Frequency 11.867

Polarization Vertical

Symbol Rate 22.000

FEC 3/4